

شرح

رسالة تحكيم القوانين

شيخ محمد بن ابراهيم رحمه الله

شيخ محمد بن ابراهيم، مفتي عام و رئيس
هيئت كبار علماء عربستان سعودى
(طى سال هاى ۱۳۸۹-۱۳۷۴ ق.ه)

شرح از :

دکتر سفر الحوالى حفظه الله

ترجمه :

کانال رسمى ماموستا کریکار حفظه الله



@m_krekar

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن والاه

علامه محمد بن ابراهیم رحمه الله تعالى در رساله «تحکیم القوانین» میگوید:

یکی از انواع کفر اکبر این است که قوانین لعنت شده را جایگزین قوانینی کنند که روح الامین بر قلب محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است تا از بیم دهندگان باشد و آن به زبان عربی آشکار است تا در میان مردم مطابق آن حکمروایی کنند و در هنگام نزاع و اختلاف به آن مراجعه نمایند؛ چرا که الله تعالى میفرماید:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

نساء ۵۹

و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول بازگردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

الله تعالى با تأکید و تکرار ادات نفی و قسم، ایمان را از کسانی نفی می‌کند که پیامبر را در اختلافات خود حکم و داور قرار نمی‌دهند و می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

نساء ۶۵

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر زمانی که در اختلافات خود، تو را داور و حکم قرار دهند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند

الله تعالى تنها به سپردن داوری به پیامبر بسنده نکرده است بلکه باید از داوری پیامبر هیچگونه احساس ناراحتی در دل نداشته باشند و می‌فرماید:

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند

واژه «حرج» که در آیه آمده است به معنای احساس دلتنگی و ناراحتی است. بلکه باید دلی بزرگ و سالم از هرگونه نگرانی و پریشانی داشته باشند.

همچنین الله تعالى (برای مؤمن بودن افراد) به این دو مسئله بسنده نمی‌کند، تا زمانی که (علاوه بر آنها) کاملاً تسلیم شوند. و تسلیم عبارت است از اینکه به طور کامل فرمانبردار دستور و داوری پیامبر باشند به گونه‌ای که از هر نوع وابستگی به چیزی دیگر دل بشویند و به طور کامل تسلیم حکم حق شوند. لذا این مسئله را با مصدر تأکیدی «تسلیمًا» مورد تأکید قرار می‌دهد تا بیانگر این حقیقت باشد که تنها تسلیم ظاهری کافی نیست؛ بلکه باید به صورت مطلق تسلیم شوند.

و در آیه اول تأمل کن که خداوند متعال میفرماید:

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

نساء ۵۹

و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و رسول بازگردانید؛ اگر به الله و روز آخرت ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

بنگر چگونه خداوند متعال کلمه «شیء» را به صورت نکره در سیاق شرط: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ» آورده است که این ترکیب مفید عموم است و هر نوع اختلاف و نزاعی را چه در جنس و چه در اندازه دربرمیگیرد.

و نیز تأمل کن چگونه این مهم را شرط وجود ایمان به الله متعال و روز قیامت قرار داده است چنانکه میفرماید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»

سپس خداوند متعال میفرماید: «ذَلِكَ خَيْرٌ...» و چیزی که خداوند متعال بر آن اطلاق خیر نماید، هرگز شر بدان راه نمییابد. بلکه آن خیر محض در آینده دور و نزدیک میباشد.

سپس میفرماید: «وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی این برای شما در دنیا و آخرت بهتر نیکوتر است؛ و مفید آن است که بازگردانیدن نزاع و اختلاف به کسی جز رسول خدا، شر محض است و در آن هیچ خیری نیست و بلکه بدترین عاقبت و فرجام در دنیا و آخرت را به دنبال دارد. برعکس آنچه منافقان میگفتند:

إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ۖ منظور ما (از رفتن برای داوری نزد دیگران) جز نیکی و توافق (میان طرفین) نبوده است

و اینکه میگفتند:

إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۖ ما فقط اصلاح کننده ایم

و بر این اساس است که خداوند متعال در رد آنها میفرماید:

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

البقره ۱۲

آگاه باشید! آنها همان مفسدانند ولی نمی فهمند

و این عکس باور پیروان قوانین وضعی است که به این بهانه بر مبنای قانون وضعی حکم میکنند که نیاز امروز جهان سپردن داوری و قضاوت به این قوانین است. اما درواقع این سوء ظن به وحیای است که رسول خدا با خود آورده و آنرا ابلاغ کرده است. و بلکه ناقص شمردن بیان الله و رسولش و اشاره به عدم کفایت آن برای مردم به هنگام اختلاف و نزاع میباشد و بیانگر این مطلب است که اگر قوانین و شریعت الهی را بر خود لازم و واجب بدانند، عاقبت و فرجام بدی در دنیا و آخرت برای آنها به دنبال خواهند داشت.

همچنین در عمومیت آیه دوم تأمل کن که خداوند متعال به صورت عام میفرماید: « فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ » اسم موصول همراه صلهاش از صیغه هایی است که دلالت بر عموم دارد؛ و این عمومیت و شمولیت از جهت اجناس و انواع و اندازه و مقدار میباشد. و در اینجا تفاوتی میان انواع مختلف وجود ندارد چنانکه بین اندک و بسیار آن تفاوتی نیست.

و خداوند متعال ایمان را از منافقانی نفی میکند که داوری و قضاوت را نزد قانونی جز وحی و شریعتی که رسول خدا آورده، میبرند چنانکه میفرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

النساء ۶۰

آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، (ولی) می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت (و حکام سرکش) بروند با اینکه به آنها دستور داده شده به او کفر ورزند؛ و شیطان می‌خواهد گمراهشان کند (و به) گمراهی دوری (بیفکند)

اینکه خداوند متعال میفرماید: «يَزْعُمُونَ» درواقع تکذیب آن‌ها در ادعای ایمان است چراکه ایمان و سپردن داوری و قضاوت به قانونی جز شریعت خداوند و به کسی جز رسول خدا، هرگز با هم در قلب یک مسلمان جمع نمیشود. بلکه هریک از این دو دیگری را نفی میکند و متضاد هم هستند. و طاغوت مشتق از طغیان است و عبارت است از: تجاوز از حد؛ بنابراین هرکس بر مبنای قانونی جز شریعتی که رسول خدا آورده است حکم نموده و داوری کند یا اینکه داوری و قضاوت را به قانونی جز قانون الهی که رسول خدا آنرا ابلاغ کرده است، بسپارد، درحقیقت به طاغوت حکم نموده و قضاوت و داوری را به او سپرده است. در حالیکه بر هر مسلمانی واجب است که فقط بر مبنای شریعت الهی حکم نماید نه بر خلاف آن؛ چنانکه بر هر مسلمانی واجب است که قضاوت و داوری را به شریعت الهی واگذار نماید. پس هرکس بر خلافان کم نماید یا قضاوت و داوری را به جز آن بسپارد، طغیان کرده و از حد و حدود خود تجاوز کرده است؛ چه بر این مبنا حکم کرده باشد یا داوری را به جز آن سپرده باشد، به این دلیل مصداق طاغوت خواهد بود چراکه از حد خود تجاوز کرده است.

و با تأمل در اینکه خداوند متعال میفرماید: « وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ » به عناد و لجبازی پیروان قانون وضعی پی خواهی برد و اینکه خواست و اراده آنان با آنچه خداوند متعال در این زمینه از آنان میخواهد مغایرت داشته و مخالف است چنانکه شریعت از آن‌ها خواسته تا به طاغوت کفر ورزند نه اینکه آنرا داور و قاضی میان خود قرار دهند. بلکه از آن‌ها میخواهد با کفر ورزیدن به طاغوت عبادت کنند.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ..

البقرة ۵۹

آنگاه ستمگران این سخن را که به آنها گفته شده بود، تغییر دادند

اما اینکه خداوند متعال میفرماید: « وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضَلَّهُمْ » بر این دلالت دارد که این عمل گمراهی است اما پیروان قانون وضعی آنرا مصداق هدایت میدانند؛ همچنان که این بخش از آیه بیانگر آن است که چنین عملی از خواسته‌های شیطان است. درحالیکه این دقیقاً عکس تصور کسانی است که پیروان قانون وضعی هستند و خود را از شیطان دور میدانند؛ بلکه بر این باورند که مصلحت انسان در آن نهفته است؛ بنابراین درحقیقت تصور آن‌ها چنین است که خواسته‌های شیطان، مصالح انسان را دربردارد و آنچه خداوند متعال خواسته و سرور فرزندان آدم با آن مبعوث شده، عاری از این وصف میباشد. اما خداوند متعال در رد این صنف از مردم و اینکه خواهان احکام جاهلیت هستند و در بیان اینکه حکمی بهتر از حکم او تعالی نیست میفرماید:

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

المائدة ۵۰

آیا آنها حکم جاهلیت را می‌خواهند؟! چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!!

در این آیه بیندیش که چگونه خداوند متعال حکم را به دو بخش تقسیم میکند؛ چنانکه بعد از حکم خداوند، حکمی جز حکم جاهلیت نیست. چه بخواهند یا اباورزند. بلکه اینان وضعیتی بدتر از اهل جاهلیت دارند و دروغگوتر از آنها هستند چراکه اهل جاهلیت در این مورد دچار تناقض نبودند اما پیروان قانون وضعی گرفتار تناقض میباشند چراکه گمان میکنند به آنچه رسول خدا آورده ایمان دارند اما آنرا نقض کرده و خواهان راهی میان ایمان و جاهلیت هستند. اما خداوند متعال در مورد چنین کسانی میفرماید:

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا

النساء ۱۵۱

آنها در حقیقت کافرند و برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم

همچنین تأمل کن چگونه این آیه باور پیروان قانون وضعی و تصورات نادرست آنها رد نموده و درهم می‌شکند؛ آنجا که میفرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ».

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه میگوید: «خداوند متعال عمل کسانی را که از حکم محکم و استوار خداوند متعال خارج میشوند، انکار کرده است؛ حکمی که دربردارنده هر خیر است و از هر شر و بدی نهی کرده است. و با خارج از شدن از محدوده حکم خداوند به آراء و نظرات و اصطلاحات و هوای نفسانی این و آن عدول میکنند؛ همان قوانین و نظراتی که برخی از مردم بدون هرگونه سندی از شریعت الهی وضع میکنند. چنانکه اهل جاهلیت بر مبنای گمراهی و جهالت‌های خود به صدور حکم و داوری میپرداختند. مواردی که با تکیه بر عقل و دیدگاهها و هواهای خود وضع نموده‌اند همچون قوانینی که قوم تاتار بر مبنای آنها حکم میکردند. سیاست‌های پادشاهی که واضح آن پادشاهشان چنگیز خان بود. وی کتابی را برای آنها به عنوان قانون تهیه دیده بود شامل احکامی که آنها را از شرایع مختلف: یهودیت، نصرانیت، اسلام و... اقتباس کرده بود و احکام زیادی را در برداشت که درواقع آراء و نظرات شخصی وی بود که بر مبنای هوا و هوس خود وضع کرده بود. این کتاب با تمام قوانینی که در آن بود، در میان فرزندان چنگیز به عنوان قانونی که پیروی از آن واجب است، تلقی گردید و آنرا بر حکم نمودن بر اساس کتاب الله و سنت رسولش مقدم نمودند. اما هرکس چنین کند کافر است و جنگیدن با او واجب است تا اینکه به حکم الله و رسولش بازگردد و در هر موضوع کوچک و بزرگی به شریعت و قانونی جز آن حکم نکند. خداوند متعال میفرماید:

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ ۚ أَيْهَا أَنْهَا حُكْمَ جَاهِلِيَّةٍ رَا مِيْ خَوَاهِنْْد؟!

یعنی آنها خواستار حکم جاهلیت هستند و از حکم خداوند عدول می‌کنند.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۚ چه کسی بهتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می‌کند؟!

یعنی چه کسی از خداوند در حکمش عادلتر است برای کسی که شریعت و قانون را از الله متعال دریافت میکند و بدان ایمان می‌آورد و یقین دارد. و میداند که خداوند متعال دادگترین دادگران است و از پدر نسبت به فرزند به مخلوقاتش مهربانتر است. چراکه او تعالی به هرچیزی عالم است و بر هر چیزی قادر و توانا است و در هر امری عادل است». و قبل از این خداوند متعال در خطاب به پیامبرش میفرماید:

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

المائدة ۴۸

پس به آنچه الله نازل کرده است در میان آنها حکم کن و از هوا و هوس‌های آنان به جای آنچه از حق که به تو رسیده است، پیروی نکن

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ..

المائدة ۴۹

و در میان آنها (= یهود) بر اساس آنچه الله (در قرآن) نازل کرده حکم کن و از هوس‌های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی از چیزهایی که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند

و خداوند متعال پیامبرش را مخیر نموده که چون یهودیان برای قضاوت نزد او آمدند یکی از این دو را انتخاب کند: حکم نمودن میان آنها یا رویگردانی از آنها؛ و او را در این زمینه مخیر نموده است:

فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرُضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا
وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ

المائدة ۴۲

پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا از آنان روی بگردان؛ و اگر از آنان روی گردانی به تو هیچ زیانی نمی‌رساند و اگر داوری کردی با عدالت در میان آنها داوری کن، یقیناً الله عادلان را دوست دارد

و «القسط» همان عدل است. و عدالت همان حکم الله و رسولش میباشد و حکم نمودن برخلاف آن جور و ظلم و گمراهی و کفر و فسق است. و بر این اساس است که خداوند متعال میفرماید:

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

المائدة ۴۴

و هرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند کافر است

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

المائدة ۴۵

هرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند ظالم است

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

المائدة ۴۷

و هرکس به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند فاسق است

قسم اول

کفر اعتقادی

ببینید الله تعالى به چه صورت و پیاپی کسانی را که به غیر آنچه الله نازل کرده است حکم می‌کنند، کافر، ظالم و فاسق ثبت کرده است؛ غیر ممکن است الله تعالى کسی را که به غیر آنچه او تعالى نازل کرده حکم میکند، کافر بنامد، درحالیکه کافر نباشد، بدون تردید یا از جهت عمل یا از جهت اعتقاد مطلقاً کافر است.

و آنچه طاوس و دیگران از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در تفسیر این آیه روایت کرده‌اند بیانگر این است که: حاکمی که بر مبنای آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، کافر است یا این کفر، کفر اعتقادی است که فرد را از دین خارج می‌گرداند و یا کفر عملی است که فرد را از دین خارج نمی‌گرداند.

اول: حاکم برتری و شایستگی حکومت بر مبنای دستورات الله و پیامبر صلی الله علیه وسلم را انکار کند و قوانین دیگر را برتر بداند. این است معنای آنچه از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت کرده‌اند و ابن جریر رَحِمَهُ اللَّهُ بر این باور است که چنین دیدگاهی در واقع انکار حکم شرعی است که خداوند متعال نازل کرده است؛ در این نوع، اختلافی بین علما نیست، چرا که طبق اصول مورد اتفاق بین علما، هرکس یکی از اصول دین یا یکی از فروع مورد اتفاق و یا یک حرف از مسایل قطعی دین را که پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده است، انکار کند، کافر گشته و از دین خارج می‌شود.

دوم: حاکمی که مطابق با قوانین الله و رسول (قرآن و سنت) حکومت نمی‌کند؛ اما حقانیت قرآن و سنت را هم انکار نمی‌کند، در عین حال معتقد است که قوانین غیر اسلامی بهتر، کامل‌تر و فراگیرتر است، یا به صورت مطلق و یا نسبت به حوادث جدید که با تحولات زمان و تغییر اوضاع پدید می‌آید. تردیدی نیست که چنین حاکمی نیز کافر است چرا که دستورات و قوانین بشری را که ساخته و پرداخته‌ی اذهان و افکار بشر است، بر دین و قوانین الله حکیم حمید ترجیح داده است.

درحقیقت احکام و قوانین الله و رسولش صلی الله علیه وسلم با اختلاف زمان و تغییر اوضاع و حوادث تغییر نمی‌کند، چون هیچ قضیه و مسئله‌ای - هر چه باشد - نیست مگر اینکه حکم آن در قرآن و سنت به صورت نصی واضح و آشکار یا به صورت استنباط و یا ... وجود دارد، حال برخی آن را می‌فهمند و برخی دیگر نمی‌فهمند.

شایان ذکر است معنای این مطلب که علما گفته‌اند فتوا با تغییر وضعیت تغییر می‌کند چنان نیست که برخی از افرادی که بهره ای اندک از علم دارند و یا شناخت و درک درستی از احکام دین و اسباب و حکمت‌های آن ندارند، تصور می‌کنند؛ چنانکه گمان می‌برند تغییر فتوا بر اساس خواسته‌های شهوانی، حیوانی و اهداف مادی و تخیلات انحرافی قابل تغییر است، لذا مشاهده می‌شود که سرسختانه از موضع خود دفاع می‌کنند و نصوص (قرآن و سنت) را تا بتوانند تابع نظریات خود قرار می‌دهند و به همین هدف است که معنای آیات و احادیث را تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند.

موضوع تغییر فتوا با تغییر اوضاع و زمان، آن است که فتوا با اصول شریعت و علت‌هایی که باید رعایت شود و همچنین با مصلحت‌هایی که با اصول در نظر گرفته شده از جانب شارع، سازگار باشد. بدیهی است که طرفداران قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر از این چیزها به دور هستند و آنها به هیچ چیز جز آنچه با اهداف و خواسته‌هایشان سازگار باشد - هرچه که باشد - توجه ندارند و واقعیت‌های جاری صادق‌ترین گواه بر این حقیقت است!

سوم: حاکم معتقد باشد که قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر از قوانین قرآن و سنت، بهتر نیست بلکه همانند آن است؛ چنین حاکم و فرمانروایی نیز همانند دو نوع اول کافر و از دین خارج است، چرا که اعتقاد او ایجاب میکند که مخلوق و خالق با هم برابر هستند و چنین اعتقادی با آیه ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (هیچ چیز همانند او تعالی نیست). «شوری/11» و آیات دیگری که بیانگر کمال یتبائی پروردگار و منزّه بودن او تعالی از همانندی با مخلوقات در ذات، صفات، افعال و داوری بین مردم در مسایل اختلافی است، در تناقض است.

چهارم: شخص چنین اعتقادی ندارد که حکم حاکمی که به قوانین غیر الهی حکم میکند همانند حکم کسی است که به (قرآن و سنت) حکم میکند چه رسد به اینکه آنرا بهتر بداند، اما معتقد است حکم نمودن بر اساس قانونی که مخالف با قوانین قرآن و سنت است، جواز دارد؛ چنین فردی همانند حاکمانی که ذکر کردیم (کافر) است و هر حکمی که برای آنها مصداق دارد در مورد او نیز صادق می‌آید، چرا که ایشان معتقد به امری است که با نصوص صحیح و صریح قطعی حرام است.

پنجم: این نوع (عدم حکم به قوانین قرآن و سنت) بزرگترین و آشکارترین موردی است که با شریعت از روی عناد و در جهت نابودی احکام الهی و به هدف مخالفت با الله و رسولش انجام می‌گیرد و از نگاه جمعبندی و ترتیب، اصل، فرع، شکل، نوع، حکم، لازم الاجرا بودن و داشتن منبع و مرجع شباهت زیادی با دادگاه‌های اسلامی دارد. همان‌طور که دادگاه‌های شرعی منابع و مراجعی دارد که همه به قرآن و سنت بر می‌گردد، منافع این قوانین و مراجع آن قانون فرانسه، قوانین کشور آمریکا، قوانین کشور انگلستان و دیگر قوانین مذاهب و ادیان خود ساخته‌ای است که منتسب به شریعت هستند که قوانین این دادگاهها از مجموع این‌ها تلفیق شده است. هم اکنون این دادگاهها در بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی با آمادگی و امکانات کامل مشغول به کار هستند و مردم دسته دسته به آن‌ها مراجعه می‌کنند و قضات در این دادگاهها در میان مردم با قوانین مخالف قرآن و سنت، قضاوت می‌کنند، مردم را بر اجرای قوانین این دادگاهها ملزم می‌کنند که باید آنرا قبول نمایند و پذیرش آنرا بر مردم الزامی کنند. چه کفری بالاتر از این است و چه تناقضی بزرگتر از این مساله با رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد؟! گفتنی است که ذکر تمام ادله‌ی موارد فوق به صورت تفصیلی در این مقاله نمی‌گنجد.

پس ای گروه خردمندان و ای فرهیختگان و عاقلان! چگونه می‌پسندید دستورات افرادی همانند خودتان و اندیشه‌های امثال خود شما بر شما به اجرا در آید و یا نظر افرادی که بینش آن‌ها از شما کمتر است و خطا و اشتباه در حقشان جایز است و حتی خطاها و اشتباهاتشان از نظریات صحیح آنها به مراتب بیشتر است و حتی در قوانین و احکامشان چیز صحیحی وجود ندارد مگر مسایلی که به صورت نص یا استنباط برگرفته از دستورات الله و رسولش هست، بر شما حاکم گردد. آیا می‌گذارید که آنان در جان، خون، آبرو و شرف، خانواده‌ها، همسران، فرزندان، اموال و سایر حقوق (فردی و اجتماعی) شما قضاوت کنند و قوانین الله و رسولش که مصون از اشتباه هستند و هیچگونه باطلی از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه ندارد - چرا که از جانب پروردگار حکیم حمید نازل شده است - ترک کنند و بی‌اعتبار شمارند!!!

پذیرش حکمیت و قوانین خداوند متعال، درواقع تسلیم شدن در برابر خالق است که آن‌ها را آفریده تا او تعالی را عبادت کنند، لذا همان‌طور که سجده برای مخلوق جایز نیست و فقط برای الله جایز است، مردم موظف هستند فقط الله را عبادت کنند و مخلوق را عبادت نکنند به همین صورت نباید تسلیم فرمان و داوری کسی جز پروردگاری شوند که حکیم، علیم، حمید، رؤوف و رحیم است. نه حکم و قانون مخلوق ستم پیشه و جاهل که تردیدها، شهوت‌ها و شبهات وی را هلاک گردانیده است. کسانی که بر دلشان غفلت سنگدلی و تاریکی‌ها چیره است. به این ترتیب بر خردمندان لازم است که خود را از چنین مهلکه‌ای نجات دهند، چرا که حکومت مطابق قوانین ساخته و پرداخته‌ی ذهن بشر، به بردگی کشاندن انسان و حکمرانی بر مبنای هواها، هوس‌ها، اشتباهات و خطاهاست. علاوه بر اینکه مصداق این آیه قرار خواهند گرفت:

وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

المائدة ۴۴

هرکس به آنچه الله نازل کرده است، حکم [قضاوت و داوری] نکند، کافر است

ششم: آنچه بسیاری از سران عشایر و قبایل صحرائشین و... به نقل از ماجراهایی که برای پدران و اجدادشان پیش آمده است و از عادات و رسومشان به شمار می‌رود و در اصطلاح محلی آنرا (سلوم) می‌نامند که از پدران‌شان به ارث برده‌اند و در میان خود بر اساس آن حکم و قضاوت می‌کنند و در هنگام اختلاف و نزاع به آن مراجعه کرده و حکم آنرا به مرحله‌ی اجرا می‌گذارند، از باقی مانده‌های جاهلیت و اعراض و روی‌گردانی از فرمان الله و رسول است. لا حول و لا قوة إلا بالله



حاکم به غیر ما أنزل الله را از دین خارج نمی‌گرداند، چنانکه ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در تفسیر آیه‌ی: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِهِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» ذکر کرده است. ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در تفسیر این آیه، این نوع کفر را در درجه‌ای پایین‌تر از کفر اکبر دانسته است (کفر دون کفر).

ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرمود: این نوع کفر، کفری نیست که شما به آن گرایش دارید. و این در صورتی است که هوای نفس، حاکم و قاضی را وادار کند تا به غیر «ما انزل الله» حکم کند حال آن که معتقد است حکم الله و رسولش حق است و قبول دارد که در اشتباه بوده و از هدایت منحرف شده است.

هرچند این نوع کفر فرد را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌گرداند لیکن گناه و معصیت بزرگی است که از تمام گناهان کبیره مانند: زنا، نوشیدن شراب، دزدی، سوگند دروغ و... بزرگتر است؛ زیرا این معصیتی است که الله تعالی آنرا در کتاب خود کفر نامیده است و اگر بزرگ‌تر از گناهان کبیره نبود آنرا کفر نمی‌نامید.

از الله تعالی خواهیم که همه‌ی مسلمانان را بر مراجعه به کتاب خود با خشنودی و فرمانبرداری متحد کند؛ به راستی که او توانا و قادر بر این است!



آیا شیخ محمد بن ابراهیم از تکفیر کسی که مردم را ملزم به پیروی از قانون وضعی میکند، بازگشته است؟

شیخ محمد بن ابراهیم می‌گوید: «این نوع (عدم حکم به قوانین قرآن و سنت) بزرگترین، فراگیرترین و آشکارترین موردی است که با شریعت از روی عناد و در جهت نابودی احکام الهی و به هدف مخالفت با الله و رسولش انجام می‌گیرد و از نگاه جمع بندی و ترتیب، اصل، فرع، شکل، نوع، حکم، لازم الاجرا بودن و داشتن منبع و مرجع شباهت زیادی با دادگاه‌های اسلامی دارد. همان‌طور که دادگاه‌های شرعی منابع و مراجعی دارد که همه به قرآن و سنت بر می‌گردد، منافع این قوانین و مراجع آن قانون فرانسه، قوانین کشور آمریکا، قوانین کشور انگلستان و دیگر قوانین مذاهب و ادیان خود ساخته‌ای است که منتسب به شریعت هستند که قوانین این دادگاه‌ها از مجموع اینها تلفیق شده است.

هم اکنون این دادگاه‌ها در بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی با آمادگی و امکانات کامل مشغول به کار هستند و مردم دسته دسته به آنها مراجعه می‌کنند و قضات در این دادگاه‌ها در میان مردم با قوانین مخالف قرآن و سنت، قضاوت می‌کنند، مردم را بر اجرای قوانین این دادگاه‌ها ملزم می‌کنند که باید آنرا قبول نمایند و پذیرش آنرا بر مردم الزامی کنند. چه کفری بالاتر از این است».

شیخ رَحِمَهُ اللَّهُ در پاسخ سؤالی دیگر می‌گوید: «اما آن نوع حکم به غیر ما انزل الله که دربارهاش گفته اند: در درجه‌ای پایین‌تر از کفر اکبر است (کفر دون کفر) در صورتی است که فردی برای تعیین حکمی به غیر شریعت الله مراجعه کند درحالی‌که معتقد است مرتکب معصیت شده است و حکم الله حق است و یک یا دو بار چنین عملی را انجام دهد اما اینکه کسی قوانین ساخته و پرداخته بشری را برای همیشه بپذیرد و تسلیم شود، این کفر است هرچند که بگوید ما اشتباه می‌کنیم و حکم شریعت عادلانه‌تر و بهتر است.

استاد محترم سؤال این است: مگر نه این است که سخن علامه محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللَّهُ صحیح است و با اصول و قواعد اهل سنت سازگار و هماهنگ می‌باشد؟ آیا شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللَّهُ سخن دیگری دارد که با این سخنش مخالف است؟ چون یکی از برادران مصری به نام (خالد عنبری) در کتاب «الحکم بغیر ما أنزل الله و أصول التکفیر» مینویسد: شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللَّهُ سخن دیگری نیز دارد و آنرا به شما نسبت داده است. وی در کتاب مذکور می‌گوید: استاد محترم، عبدالله بن عبدالرحمن آل جبرین به من گفت که شیخ محمد بن ابراهیم رَحِمَهُ اللَّهُ سخن دیگری نیز دارد... (ص/۱۲۱)



پاسخ شیخ عبد الله بن عبد الرحمن آل جبرین حفظه الله

ج: الحمد لله وحده، اما بعد؛

استاد و پدرم عنوي و روحاني ما جناب شيخ محمد بن ابراهيم آل شيخ رحمه الله در رد و انكار بدعت ها و امور نو پيدا، تند و قوي بود و سخن فوق از نرم ترين سخنان ايشان در رد قوانين ساخته و پرداخته بشري است. ما از ايشان در يكي از سخنراني ها شنيديم كه به شدت مبتدعان را رد مي كرد، از جمله قوانيني كه از آنها پيروي مي كردند و با شريعت مخالف بود و اينكه قوانين و رسمهاي وضع کرده بودند كه آنها را همچون حكم الله تعالي ميدانستند. ايشان از آنها اعلان براءت نمود و حكم ارتداد و خروج آنها از دين اسلام را صادر كرد، چرا كه اين مبتدعان به دين ايراد مي گرفتند و حدود الهي را تعطيل نمودند و بر اين باورند كه اجراي حد قصاص براي قاتل و قطع دست دزد و سنگسار زناكار وحشيگري است و معتقد به اباحت زنايي بودند كه به رضاييت طرفين باشد و... ايشان در بسياري از درسهاي فقه، عقيدة و توحيد اين مباحث را مطرح مي كرد. اما به خاطر ندارم كه از ديدگاه خود رجوع کرده باشد و به ياد ندارم كه ايشان سخني داشته باشند كه در آن حكم به غير ما انزل الله را جايز بدانند و در خصوص مراجعه به طواغيته كه به غير ما انزل الله حكم مي كنند، با تسامح و آسانگيري برخورد کرده باشد.

قابل ذكر است كه شيخ محمد بن عبدالوهاب رحمه الله حكم كنندگان به غير ما انزل الله را از سران طواغيته شمرده است. بنابر اين هر كس از قول من نقل کرده است كه ايشان از نظريه خود رجوع کرده اند بدون ترديد در نقل قول اشتباه کرده است. و در چنين مسائلي، مرجع نصوص قرآن و سنت و نظريات علماي بزرگ است. همانطور كه در كتاب التوحيد باب قول الله تعالي: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» «نساء/60» (مگر نديدي كساني را كه گمان مي كنند ايمان آورده اند به آنچه بر تو نازل شده است...)، توضيح داده است و پيشوايان دعوت و ديگر علما و صاحب نظران در كتاب هائشان به صراحت ذكر کرده اند. و الله اعلم، و صلي الله علي محمد و آله و صحبه و سلم»

فتواي با امضاء شيخ ابن جبرين- مورخه ي ۱۴۱۷/۵/۱۴

